

بسیار خوش محسوب بود اما حادثه دردناکی صفای آنرا مگر ساخت و آن این بود که مسیو ساریت پس از حادثه شوم کوچه کورسل دیوانه شده در این روز سخت بهیجان آمده بود باینمعنی که بر اثر دیوانگی درهای کتابخانه را از درون بروی خود بسته مدت بیست و چهار ساعت از آن خارج نشده بود و نعره های وحشت ناکمی می کشید و با وجود همه تهدیدها و التماس و خواهشها از کتابخانه بیرون نمیامد . شبی باحالتی بسیار منقلب و پریشان بروز آورده بود و قرینه این بود که در تمام طول شب از وراء پرده ها دیده بودند که چراغ لایتقطع در حرکت بوده است .

صبح هپولیت خادم از صحن حیاطوی را خواند ساریت چون آواز او را شنید یکی از پنجره های تالار کرات و فلاسفه را باز نموده دو یا سه مجلد کتاب سنکین را بسر آن نوکر پیر مرد پرت کرد جمیع خدمه از مرد و زن و اطفال جمع شدند ساریت هم بغل بغل آن کتابها را آورده روی آنها میریخت باین وضع مسیورنه داسپارویو صلاح ندانست که خود مداخله نماید فقط باشب کلاب و لباس خواب بیرون آمده گوشید که آن دیوانه یینوارا بعقل و دانش دعوت نماید ولی ساریت بان مرد که تا آندم ویرا ولینعمت خود می شمرد و بسیار محترم میدانست سبلی از نا سزا و فحش در جواب تثار کرد و باین قناعت ننموده میکوشید که او را بضرب توراتها و تلمودها و کتب مقدسه هندوایران و آثار آباء کنائس یونانی و رومی و کتب «سن ژان کریستوزوم (۱)» «سن گرگوار نازیانز (۲)» و «سن

۱— Saint Jean Chrysostome : یکی از اباء کیسه که در انطاکیه متولد شده و کشیش اعظم قسطنطنیه بوده است یکی از مشاهیر نصحا و خطبا است که بلقب کریستوزوم ملقب شده است زیرا کلمه کریستوزوم مشتق از کلمه یونانی است که معنای آن « زرین دهان » است (۳۴۷—۴۰۷ میلادی)

۲ — Saint Grégoire de Nazianze از کشیشان علمای لاهوت که در نازیانز (کاپادوسیا) متولد شده و مصنف رسائل بهیاری از مشاهیر لاهوتیون است (۲۲۸—۳۸۹ م)

و گوستن «سن ژروم» و کتب و رسائل استدلالیه نویسان و کتاب تاریخ تنوعات
 اختلافات کتائب پروتستانته (۱) که بوسیله حواشی بان افزوده بود از پا در آورد
 لقصه کتب متنوعه با قطع مختلفه با اجمال مذات روی سنک قرش حیاط پراکنده
 میشد مکانیب گاساندی و رسائل اب مرسن و پائیکال و باد باطراف می افکند
 خادمه ای چون برای جمع آوری اوراقی که در راه آب افتاده بود خیم شد یک
 جلد نقشه هولاندی نزرگی سرش نواخته گشت مادام رنه داسپار و یواز آهمه
 هیاموی دلخراش اوحشت افتاده در حالیکه هنوز بزکش تمام نشده و ناقص
 مانده بود بیرون بسته پیدا شد چون چشم میسو ساریت بمشار البها افتاد
 گویا دیوانگیش مضاعف شده با کمال عجز به بیرون انداختن مجسمه های
 شعرا و فلاسفه و مورخین قدیم پرداخت هومر اشیل سوفوکل اوری پید
 هردوت توسیدید سقراط افلاطون ارسطو د مسطن سبسون ویرژیل
 هوراس سنک اینکت همه روی سنک فرشهای حیاط خرد و درهم شکسته
 شدند و کره زمین و کره آسمان با صدای مهیبی ریزریز گردیدند جمیع نظار
 از این منظره دچار وحشت و دهشت شده و با حال سکوت مبهوت بر جای
 ایستاده بودند و جز قهقهه لثون کوچک که از پنجره باین نازی تماشا میکرد
 آوازی شنیده نمیشد . بکنفر قفل ساز در کتابخانه را گشوده جمیع اهل منزل
 وارد کتابخانه شدند و دیدند که ساریت در عقب اتلال کتب متحصن گردیده
 لوگرس رئیس دیر و اندوم را همان لوگرس معهودی که بدست ولتر حواشی بان
 افزوده شده بود پاره پاره میکند البته لازم بود که راهی بسنکر او باز شود
 ولی آن دیوانه چون دید مجبور بعقب نشینی است باطاقهای زیر شیروانی
 فرار نموده دام عمارت بر آمد مدت دو ساعت فریاد هائی در آنجا می شنید

۱- Histoire des Variations des Eglises Protestantes: مقصود تاریخی است

که بوسه در ۱۶۶۸ بر رد حزب انجیلی (پروتستانته) نوشته است .

که از مسافت بعیدی صدای آن شنیده میشد جماعت کثیری که دم بدم برعهده آنها میافزود در کوچه گارانسیر مجتمع شده بان سینوا مینگریستند و چون روی سقالهای پوشش عمارت که در زیر اقدامش میشکست میلغزید همه طاقار از ترس نعره میکشیدند مسیو پانویل کشیش در بین جماعت ایستاده هر دم انتظار برت شدن او را میبرد و مشغول بخواندن ادعیه ئی بود که در بالین اشخاص محتضر خوانده میشود و نیز خورد را میپا میساخت که همان لحظه یا لحظه ئی بعد تلقینی که در حال نزع روان بمشرفین بموت داده میشود و آخرین غفران خطایائی که بعمل میاید اجراء شود آژانهای پلیس منزل را تحت مراقبت آورده و درکار ترتیب و حسن انتظام بودند ، بالاخره عمله اطفائیه طلیدند و طولی نکشید که بانک بوق آنها بگوش رسید و بمحض اینکه در رسیدند نردبانی بردیوار منزل بلند نموده پس اازرد و خورد وحشت انگیزی آن دیوانه را دستگیر نمودند و دیدند که آن نینوا در حال مقاومت و پایداری مایوسانه عصه ئی از بازوی خود کنده است خلاصه او را بمریضخانه ئی گسیل داشتند

موریس میحاط نکسان خود در منزل شام خورد وقتی که ویکتور پیر مرد پیشخدمت ناشی کباب گوساله را روی میز گذاشت همه تبسم شفقت آمیزی بوی نمودند مسیو پانویل کشیش که در دست راست آن والدۀ مؤمنه مسیحیه نشسته بود با ملاحظت و شیرینی سیر آن عائله مبارکه را که خداوند مورد برکت قرار داده بود میانمود با همه اینها مادام داسپارویو دغدغه خاطر داشت و باطناً خوش نبود زیرا همه روزه مکاتیب بدون امضائی ناو میرسید که بعدی وقیحانه و پراز دشام بود که ابتدا آنرا از طرف یکنفر پیش خدمتی که اخراج شده بود میدانست ولی حالا می فهمید که این کاغذها را کوچکترین دخترانش برت که طفلی بیش نبود برای او میفرستاده است ا لئون کوچک

هم از طرف دیگر مایه خون جگر شده بود زیرا تحصیل نمیکرد و عسادات بدی پیدا کرده خود را بسیار ظالم کردار نشان میداد از جمله صعوه های خواهرش را زنده زنده پرکنده بود و روی کرسی که ماد موازل کاپورال در آن می نشست سنجاق نصب میکرد چهارده فرانک اندوخته این دختر بینوا را دزدیده ویرا دچار اضطراب و هم‌وغم نموده بود بقسمیکه آن بدبخت از صبح تا شام جز گریه و یال کردن بینی کاری نداشت .

بمحض اینکه شام تمام شد موریس که با کمال بی صبری میخواست فرشته خود را بیابد رو بکوچه روم روان شد چون به پشت در رسید هباهوی بسیاری شنید باری وارد اطاق معهود ظهور فرشته شده آرزو و زینا و تروفیل و پرنس ایستار را گردهم یافت پرنس ایستار روی بستر آرمیده چپنی از زرگی که در دست داشت میکشید و با حال لالایی گری و بی اعتنائی بالش ها و لحافها و روبوش ها را میسوخت همه آنها موریس را بوسیده و قصد عزیمت خود را باو اعلان کردند صورتهایشان بنور شمع و شجاعت میدرخشید تنها تئوفیل مصنف آلسن ملکه گولکوند اشک میریخت و نظرات پر از خوف و هراس بجانب آسمان میافکند پرنس ایستار گوش او را گرفته و عمقاً ویرا بحزب متمردين کشانیده باو بهماننده بود که بین دو امر مخیر است و ناگزیر یکی از دوشق را باید انتخاب کند یا راضی شود که در محبس های زمین بذلت و خواری ایامی بگذارند و یا دست به آهن و آتش برده بقصر بالدبا اوت حمله نماید .

موریس با کمال درد و اسف مشاهده نمود که دیگر آن فرشتگان هیچ دلبستگی تزمین ندارند و با یکدنیا امیدواری که کاملاً بیجا هم بود در شرف عزیمت هستند شکی نبود که عده جنگجویان آنها در مقابل عساکر لاتعد و لاتحصای سلطان سموات بسیار کم بود اما امیدواری داشتند که کمی عدد را بواسطه هجوم ناگهانی و شیخون غیر مترقب حیران نمایند باین نکته هم جاهل نبودند که

الدأبا اوت که خود را بصفت عالم الغیب والشهادة بودن میستاید گاهی بغفلت گرفته میشود و از بدیهیات است که در موقع عصیان اول هم اگر اخبار و نذار رئیس الملائکه میکائیل نمیبود وی بغفلت گرفته شده مقهور میگشت لشکر سمان از زمان غلبه بر متمردين که قبل از ابتدای زمانها بوده تا کنون ترقیاتی حاصل نموده از نقطه نظر اسلحه و ذخائر و مواد حربیه هم مانند قشون مراکش متاخر و بدوی است صاحبمنصبان قشونی هم غرق ناز و نعمت و جهالت اند و با علومفاخر و وفور غنایمسرآت نزم را باتعاب نزم ترجیح میدهند قائد اعظم و فرمانفرمای کل میکائیل اگرچه همیشه رشید و در مراتب جان نثاری پایدار و ثابت قدم است ولی در طی قرون آن غیرت و جسارت اولیه اش از میان رفته است برخلاف عاصیان و متامرین ۱۹۱۴ میدانند که چگونه باید تازه ترین و دقیق ترین نکات علمی را در فن هدم و خرابی بکار برند خلاصه القول همه چیز مهیا و هر تصمیمی اتخاذ شده بود قشون عاصیان که بشکرهای صد هزار نفری قسمت شده و در تمام بیابانهای کره ارض یعنی صحاری وسیعه روسیه و دشت های علفزار امریکای جنوب و شنزارها و اراضی منجمد غرق در برف پراکنده بودند برای حمله با سمان و ساز جنگ مهیا و حاضر بودند، فرشتگان بواسطه تغییر در وضع و نظام ذراتیکه اندامشان مرکب از آن است میتوانند از وسط های بسیار متنوع و مختلف بگذرند اما ارواح ساقطه از زمین از آنجا که پس از تجسد از ماده بسیار غلیظی تشکیل یافته اند دیگر خودی خود قادر به پریدن نیستند بلکه برای طیران در عوالم کره ائیر و تحول نماده غیر محسوس محتاج بکمک برادرانی هستند که اگرچه مانند آنها عصبان و ورزیده اند ولی معدک در سماء علین و مقر طوایفون باقی مانده اند این ارواح با آنکه مجرد و غیر مادی نیستند (زیرا آنچه در دنیا هست ماده است) فوق

العاده لطیف و شفافند . البته آرکاد و ایستار و زینا با کمال دغدغه خاطر و نهایت درد والم حاضر شده بودند که از جو غلیظ کثیف کره ارض با عمق صاف و لطیف آسمان بروند زیرا خوض در فلك اثير مستلزم جد و جهد و بذل قوائی است که جسور ترین موجودات هم در اخذ چنان تصمیمی مردد و دودل میشوند ماده آنها پس از دخول باین توسط فرار و لطیف خود هم میبایست فرار و لطیف گردد تبخیر شود و از ابعاد معروفه بشری خارج شده به حجم بیکران ترین ابر هائی که هیچوقت معروف کره ما نیست بدل شود طولی نخواهد کشید که در عظمت و بیکرانی از سیاراتی که جز به رصد دیده نمیشوند خواهند گذشت و از آنجا که غیر مرئی هستند و بحدی سبک و خفیفند که وزن و تقدیرشان غیر ممکن است از مدار آن سیارات بدون اینکه صدمهئی بان برسانند میگذرند در این امر مهم که بزرگترین کاری است که فرشتگان میتوانند بعمل بیاورند ماده آنها متناوباً گاهی داغ تراز آتش و گهی سرد تراز یخ میشود و احساس چنان درد و المی میکنند که بحراتب از مرگ بدتر است .

موریس جرأت و جسارت و خوف و خشیتی را که مقتضی چنین اقدامی است واضحاً در چشمان آرکاد مشاهده نموده اشک ریزان گفت :

— میروی!

آرکاد جواب داد:

— بلی بر آنیم که با نکتیر سراغ رئیس الملائکه اعظم برویم تا او ما را بفتح

بظنر راهبر شود.

مورسین پرسید :

— کیست کسیکه باین وصف مینامیش؟

آرکاد در پاسخ گفت :
- اعوان وانصار عقل فعال اورا با هزاران اہمت بتوشناسانده شیطاناش
نامیدہ اند .

مورین آہی کشیدہ فریاد زد :
- ای بدبخت !
مورین در حالیکہ سر خود را بدو دست گرفتہ بود بسیار گریست .



فصل سی و پنجم

در این فصل که آخرین فصول است مشاهده میشود که چگونه خواب عالی و شگفت آمیز شیطان بوقوع می پیوندد.

چون آن بیج فرشته از همت باغچه‌ئی که بر نقاط مرتفعه ساحل رودخانه کنک (۱) واقع و تا معابد غرق در عشقه و بیچک ارتفاع دارند بالا رفتند از راههای غیر معلوم کهه ئی بیباغ خود رو و وحشی بر از انگورهای معطر و بوزینه های خندان رسیدند و دو آخر این باغ کسی را که سراغ او آمده بودند یعنی شیطان را یافتند که بمتکاهای سیاه رنگی که با شعله های زرین زردوزی شده بود تکیه نموده است شیران و غزالان چندی در زیر اقدامش آرمیده و مار های دست آموزی بدرختان پیچیده چشمان پراز محبت و شفقتی بجانب او دوخته بودند چون چشم شیطان بفرشتگان زائرین افتاد صورتش بر از غم و اندوه گشت . اگرچه ایامیکه جبینش بخوشه انگور متوج بود و عصای مزین به برک رزان در دست داشت و مشغول تربیت و تسلیت نوع بشر بود چندین بار قلبش بحزن غم لبریز شده و د ولی بعد از سقوط مفتخرانه اش تا کنون هیچوقت دیده نشده بود که صورت زیبای فتانش تا این اندازه بیان دود واضطراب نموده باشد زیرا بشیطان عرض نمود که بیرقهای سیاه بسیاری در تمام صحاری وسیعۀ کره ارض گرد هم جمع آمده در آزاد ساختن ممالک آسمان فکرها نموده موجبات نملک ممالک ملکوت را که باوردگر هم تخم عصیان و طغیان دران کاشته شده تهیه دیده اند و نیز عرض کرد

— ای پادشاه اینک لشکرت در انتظار تو است قدم رنجه فرما و آنها را بفتح و

۱ — Le Gange — : رودخانه هندوستان که ۳۱۰۰ کیلومتر طول آن است و از جبال هیمالیا بائین آمده پس از طی مسافت بنینده بخلیج بتنگاه میریزد این رودخانه درین هندو ها نهر مقدسی است .

ظفر و هببری کن .

شیطان در جواب گفت :

— ای دوستان میدانستم بچه مقصدی بدیدن من آمده اید . بشنوید اینک زنبیل های پر از میوه و گندوهای عسل در سایه این درخت عظیم چنان است که با انتظار شما باشند آفتاب هم نزدیک است که با پای سرخ قام اهر مقدس فرورود بعد از فارغ شدن از اکل و شرب با کمال خرمی و خوشدلی در این باغ که پس از آنکه روح عقل فعال را از آن رانده ام مقرر عقل و دانش و لذت و کامرانی گردیده است بیسائید فردا شما جواب خواهم داد .

چون شب بالهای ازرق خود را بر آن باغ بگسترده شیطان خوابیده در عالم رؤیا چنان دید که در بالای کوه ارض قرار دارد و تمام سطح زمین را از فرشتگان عاصی پوشیده یافت و مشاهده نمود که این فرشتگان عاصی مانند خدایان زیدایند و از چشمانشان برفی شراره میزند و از یک قطب زمین تا قطب دیگر فریادی که عبارت از مجموع هزاران فریاد بود و از عشق و آرزو حکایت مینمود بطرف او متصاعد است شیطان بالها گفت .

— هان برویم ! و دشمن قدیمی را در مسکن عالی خود بچنگ

آوریم .

شیطان این بگفت و عساکر لا تعد و لا تحصای فرشتگان را در دشت های آسمانی سوق داد . آنگاه شیطان بر آنچه در قلعه محصن آسمان میگذشت اطلاع حاصل نمود و دانست که چون خبر عصیان دوم به قلعه رسید اب به آن گفت .

— ای پسر دشمن اشتی نا پذیر عنود بار دیگر قیام نموده است لابد ببندیشیم و برای دفاع از خود آنچه شرط پیش بینی است تدبیر نمائیم مبادا مستن عالی خود را از دست دهیم .

پسر متساوی الجوهر و متحدالذات با پدر در جواب گفت :

— بیس علامتی که فتح را نصیب « قسطنطین (۱) » نمود بر خصم

غلبه خواهیم جست .

غیظ و غضب بسیار در جیل الرب یدیدار شد ملائکه ساروقین وفا دار که در ابتدا عهد نمودند که وحشتناک ترین عذابها را به متجاسرین بپوشانند دیری بر نیامد که باندیشه کارزار افتاده بفکر مبلوژه با آخان نرو رفتند چنان آتش خشمی در تمام قلوب بر افروخته شده بود که لیسب و شراره آن در هر صورتی دیده میشد هیچکس در غلبه شکی نداشت ولی از خیانت و تفاق مذاقین میترسیدند و چنان میخواستند که جاسوسان و آنبائی که سایرین را مرعوب میسازند قوی الحال دستگیر شده بدرکات جهنم گسیل شوند . القصه فریاد میزدند اناشید قدیمه را میسرودند تسبیح و تهلیل رب مینمودند از شرایبهای معنوی مینوشیدند از آنجا که شجاعت شجعان بسیار منفوخ شده بود نزدیک بود بترکد و ناظناً یک نوع اضطراب خاطری در اعماق تاریک قلوب جای گزین میشد . رئیس الملائکه میکائیل عنان فرماندهی و سپهسالار را بدست گرفته و بواسطه وقار و آرامی که داشت بفرشتگان اطمینان خاطر می بخشید صورتش که حکایت از روحش مینمود بر تحقیر خطر گواهی میداد میکائیل بملائکه کرویین رؤسا و صاحبان منصبان ذخائر حربیه و صاعقه ها که بواسطه صلح طولانی بسیار فربه

۱ — Constantin I : قسطنطن اول یا قسطنطین کیر که در ۲۷۴ میلادی

متولد شده و در ۴۲۰ م امپراطور روم گردیده و در ۴۳۷ م مرده است . این پادشاه

مسیحی شده و در ۳۱۳ میلادی فرمانی صادر نموده است که بفرمان میلان

(Edit de Milan) معروف است و بموجب آن مسیحیان آزاد شده و در تحت

حمایت امپراطوری قرار گرفته اند این پادشاه است که مرکز امپراطوری را مدینه بزنطیه

(یا بیزانطیوم) Byzance (اسلامبول فعلی) نقل داد و بنام وی آن شهر قسطنطنیه

نامیده شده است.

و ضمیمه شده بودند. امر داد که برج و باروهای جبل مقدس را سرکشی و معاینه نمایند و آنها باین کار پرداخته چشمان شبیه بچشمان گاو خود را بر ابرهای پر از برق ربانداخته و میکوشیدند که توپهای مجهز الهی را بجای خود بنشانند بعد از سرکشی بوسائل دفاعیه در پیشگاه باری تعالی قسم یاد نمودند که همه چیز حاضر و مهیا است آنکه در موضوع خط مشی و نقشه‌ئی که باید اتخاذ شود نگدگاش و مباحثه پرداختند میکائیل به هجوم رای داد و بعقیده او که رزمی کار آزموده‌ئی بود بهترین خط مشی هجوم بود و بس و میبافت جنگ از دو حال خارج نیست یا باید هجوم آورد و یا در مورد هجوم دشمن واقع شد دیگر شق ثالثی ندارد .

بعلاوه گفت که شایسته غیرت و شورش و حرارت ملائکه حمله عرش و انوار قاهره همان حمله و هجوم است اما راجع به بقیه نقشه جنگ ممکن نشد که حتی يك كلمه از آن قائد کار آزموده رشید شنیده شود و همین سکوت دلیل واضحی بود بر حسن قریحه و اطمینانی که خود بتوانائی خود داشت .

بعرض آنکه دشمن بمد نظر رسید میکائیل سه لشکری را که در تحت فرماندهی اوربیل و رافائل و جبرائیل بودند باستقبال و جلوگیری آنان مامور ساخت . بیرقهای رنگارنگ در صحاری کره اثر معمولی آمد و عاصفه‌های بسیار در فضای ستارگان بدور آمدند سه روز و سه شب احدی سرگذشت آن عساکر محبوب دلاور را ندانست در فجر روز چهارم اخبار مهم و گنگی منتشر شد چفته چفته از فتوحات غیر معین و ظنر و غلبه غیر معلوم سخنانی بگوش میرسید ولی این اشاعات ضد و نقیض یکدیگر نظر میرسیدند در ظرف چند ساعت شهرتپائی راجع بوزاران اعمال رشیدانه اشاعت میبافت و طولی نمیکشید که آن شهرتپا از میان میرفت از جمله با اطمینان تمام نقل می کردند که چون صواعق رافائل بر متجاسرین باریده شده افواجی را بآنها

خرد و شکسته نموده است و نیز اشخاص ثقة و مطمئن می گفتند که فساکری که در تحت قیادت زینای پلید بوده اند بر اثر عواصف طوفانی از آتش از میان رفته اند و هم چنین شهرت داشت که ایستار خیره سر چنان ناگهان از سر بچشم افکنده شده که مقعدش در هوا مانده و سلسله کفریات و ناسزاهائی را که از دهان شروع ناستقراغ نموده تغییر خط مسیر داده به تیز غضب آلودهئی مبدل گشته است همه میخراستند چنان مقیحه داشته باشند که شیطان بزنجیر های الماس مقید شده و دوباره بدرکات هاویه افکنده شده است اما باوجود همه این اشاعات سران سه قشون ابتدا بیخامی نفرستاده بودند از طرفی دیگر در مقابل اشاعات دال بر فخر و مجد زمزمه های گنگ و مبهمی بگوش میرسید از این قبیل که مثلاً نتایج جنگ غیر معلوم است و یا آنکه با نهایت عجله عقب نشینی بعمل آمده است . بعضی از اشخاص بی شرم و حیا چنان شهرت میدادند که یکی از فرشتگان بست متعلق باخرین طراز یعنی يك نفر ملك موکل بی نام و نشان ردلی بنام آرکاد قشون شرافتمند سه ملك مقرب عظیم را در هم شکسته عقب رانده است .

و نیز حرفهائی از خیانت های مهمی که در قسمت شمالی آسمان واقع شده بود زده میشد باین معنی که می گفتند که در قسمت شمالی آسمان جائیکه قبل از خلق زمانها عالم عصیان بر افراشته شده بود جماعت کثیری از فرشتگان بیدین را دیده اند که مانند ابرهای سیاهی کوچ نموده بفرشتگان متجاوز زمین ملحق شده اند اما وطن دوستان نجیب باین اشاعات دلخراش گوش فرا نمیدادند و باخبر فتح و ظفریکه چون از دهان بدهان میگذشت یقینی تر و مسلم تر میگشت علاقه خاطر داشتند و بس . سرود و نشید شادمانی عالی فاک را باهتر از آورده بود ملائکه ساروفین با نوای چنک و آعود و ارغنون تجلیل رب الجنود و آله الرعد را بجا میآوردند اخبار و ابرار هم با فرشتگان هم آواز شده ذات

لایری را تجلیل و تعظیم مینمودند و چون فکر میکردند که بدست عمال غضب مقدس الهی کشتارهایی واقع میشود هلهله طرب و سرور از بیت المقدس ملکوت بجانب سلطان سموات سبحانه و تعالی متصاعد میشد . اما شادمانی سعدها و طونا و یون سلفاً تعالی ترین درجات رسیده بود بقسمی که دیگر ممکن نبود زیاده شود علیهذا همین افراط در لذت و شادمانی بکلی آنها را بیخس و مخرف نموده بود

هنوز بانگ سرودها پایان نرسیده بود که قراولان پاسبان قلاع و بروج اولین قراویان لشکر الهی را بنظر در آوردند و نیز مشاهده نمودند که فرشتگان ساروفین با ابدان شرحه شرحه بدون ترتیب و نظام در طیرانند کرو بیان ناقص الهيئة والصورة روی سه پا راه میروند پادشاه جنگجویان میکائیل با وجنات حاکی از قوت قلب و خون سردی سعه ضایعات خود را می سنجید و بنور عقل و دانائی که داشت علل شکست را میجست . عساکر خداوند حی هجوم نموده بودند ولی بر حسب یکی از اتفاقات و تصادفات که در جنگ نقشه های بزرگترین ابطال و جنگجویان را خراب و ضایع میکند قوای دشمن هم مانند آنها هجوم آورده بودند نتیجه این تصادف شکستی بود که مشاهده میشد . تازه ابواب قاعه برای پذیرائی بقایای ناقص الهيئة و مفتخر سه قشون شکست خورده بار شده بود که بارانی از آتش بر جلال الرب ناریدن گرفت جنود شیطان هنوز بچشم نمیرسیدند اما دیوارهای زبرجد و گنبد های زمردین و سقوف الماس بر اثر ضرب آلات جمع و جذب کهربائی با غریب و غوغای موحشی در هم شکسته میشد . ابرهای کهنه میکوشیدند که مقابله بمثل نموده جوابی بدهند اما بسیار کم میگریزند و صاعقه هائی که تولید مینمودند در صحاری خالیه سموات از میان میرفتند .

از آنجا که فرشتگان وقادار در معرض ضرب دشمن غیر مرئی بودند

قلاع و حصون را ترك نمودند میکائیل بخدای خود اعلام نمود که در ظرف
 بیست و چهار ساعت جبل مقدس بدست شیاطین خواهد افتاد و برای مولای
 دنیا جز در فرار چاره و نجاتی متصور نیست . فی الحال سرافیان جواهرات
 تاج آسمانی را در صندوقی گذاشته مهیای فرار شدند و میکائیل بازوی خود
 را بملکه سموات عرضه داشته خانواده الهی از راه زیرزمینی فرار نمودند
 بارش طوفان آتش بر قلعه دوام داشت چون ملك مقرب میکائیل بسا خضر و
 شرف دوباره زمام جنگ را بدست گرفت چنان اظهار داشت که هیچ گاه
 تسلیم نخواهد شد و فوراً بیرقهای خدای حی را در جاهای خود نصب نمود
 در همان شب لشکر عصیان و انقلاب بر شهری که سه مرتبه مقدس و مبارک
 بود دست یافته وارد آن شد شیطان بر اسب آتشی نشسته جنود ابالسه خود
 را راهبری میکرد ارتداد و ایستار و زینقا در عقب سر او روان بودند بقسمیکه
 در اعیاد و تشریفات دیو نیزوس مرسوم بوده نکتز پیر بر خنر خود سوار
 و پیش میرفت در عقب آنها از دور بیرقهای سیاه متموج بود فوج مقیم قلعه
 سلاح خود را در مقابل شیطان بر زمین گذاشتند و رئیس الملائکه میکائیل
 شمشیر درخشان خود را در پای حریف فاتح انداخت .

شیطان میکائیل را مخاطب ساخته گفت :

- میکائیل شمشیر خود را باز گیر عزازیل آنرا بتو رد میکند تا برای

دفاع از صلح و قوانین آنرا بر کمر بندی .

• آنگاه نظری بر رُسا و قواد جنود آسمانی انداخته با آهنک رسائی فریاد زد :

- ای ملك مقرب میکائیل و شما ای ملائکه مظاهر قدرت و حمایه عرش

و انوار قاهره همه سوگند یاد نمائید که نسبت بخدا و مولای خود ثابت

برعهد و وفادار بمانید .

جميع حضار يك آواز جواب دادند :

- سوگند ياد مينمائيم

شیطان دوباره آنها را مخاطب ساخته گفت :

- ای ملائکه مظاهر قدرت و حمله عرش و انوار قاهره از جمیع جنک های گذشته تنها چیزی را که بخاطر خود می سپارم جرئت و جسارت عظیمی است که ب معرض شهود آورده و ثبوت ابرعهد و وفاداری است که نسبت بسلطه و قدرت ابراز داشته اید و این است آنچه که مرا نسبت بسوگندی که در مقام من یاد مينمائید اطمينان خاطر میدهد .

روز بعد در دشت های آن فلک ائیر شیطان بیرقهای سیاهی را که جنوه بالدار آسمان نوسیده و باشك چشم آغشته نمودند در بین افواج تقسیم کرد .
القصة شیطان تاج الوهیت بر سر گذاشت رسل و حواریون اخبار و اساقفه با کرات و شهداء مؤمنین و اقرار کنندگان به حاصی جمیع اخبار و ابرار که در طی آن جنک دلخراش آرام و آسوده برجای مانده بودند اینک بر دیوار های درخشان بیت المقدس ملکوت هجوم آورده از تماشای تاجگذاری شیطان لذت و قرح بسیار میبرند . ابرار با حالت خلسه و شوق و انجذاب مشاهده نمودند که عقل فعال در اعماق چنین پرت شده شیطان بجای او بر کرسی ربوبیت مستقر گردیده است بر طبق اراده خداوند که درد و رنج را ممنوع داشته بود با سلوب قدیم حمد و ثنای مولای جدید را بجا آورده به تنی پر داخندند .

آنگاه شیطان نگاههای عمیقی بجهات مخالفه فضا انداخته این کره حقیر آب و خاکرا که سابقاً مو در آن کاشته و اولین دستجات تراژدی را تشکیل داده بود تماشا و سیر و سیاحت نمود و براین رومیة الکبرائی که بالذات باوت ساقط از مقام خود با مکرو دروغ اساس قوت و قدرت خود را در آن مستقر ساخته

بود چشم دوخته مشاهده نمود که قدیسی که در آن موقع بر کنیسه فرمانروائی میکرد مشغول نماز و مناجات و گریه و توحه است ، شیطان ویرا مخاطب ساخته گفت :

سامزد (۱) خود را بتو میسپارم باید با کمال امانت و وفا او را مواظبت

نمائی حق و قوه اجتهاد در امور شرعیه را بتو افاضه بنمایم تا بر تیب و تنظیم اعمال تبریک و تقدیس کیسه قیام کنی و برای تطهیر اخلاق و عادات وضع قوانین نمائی و چنان مقرر میسپاریم که هر مؤمنی بر اطاعت سنن و قوانین تو مجبور باشد کنیسه من ابدی است و ابواب جهنم بر آن فائق نخواهد آمد تو معصوم از خطائی بالجمله هیچ چیز تغییر نیافته و اوضاع بحال خود باقی است .

جانشین حواریون یعنی پاپ اعظم چون این کلمات را استماع نمود احساس لذت و خوشی بسیار نموده بسجده افتاد و در حالیکه جبین تضرع بر زمین میسایید جواب داد :

— ربی و مولای آواز دلنواز تو را می شناسم دم جان بخش چون شنم رحمتی سرپای وجودم را باهتزاز آورده و قلبم را مجذوب ساخته است تبارک اسمک الکریم الهی چنان میطلبیم که اراده مقدسهات همانطور که بر آسمانها حاکم فرما است در زمین هم نافذ شود الهی ما را از شرور هوای نفس حفظ فرما و از دنیا محافظت کن .

شیطان از شنیدن حمد و ثنا و مشاهده تکریم و تهلیل خودش میامد و ون میدید که حکمت و قدرتش تجلیل و تعظیم میشود لذت میبرد به اناشید رویان که الطاف و نعماء او را می ستودند با نهایت مسرت و انبساط خاطر گوش میداد بر عکس مایل نبود که آواز بی لبک نکتر را که از عظمت

طبیعت حکایت میکرد و برای هر حشره و هر ذره نباتی جزئی از قدرت و عشق قائل بود و بسرور و آرازی نصیحت و دلالت مینمود بشنود . شیطان که در عهد قدیم چون بفکر این میافتاد که درد حاکم و محیط بر دنیا است بر خود میلرزید حالا دیگر رحم و مروای ابراز نمیداشت و گویا فائد این حس شده بود تا آنجا که چنان معتقد بود که رنج و مرگ نتیجه طبیعی و لازمه قدرت محض و خیر کامل اوست رائحه خون فدائیان چون عطر مطبوعی بهشام وی میرسید عقل و دانش را محکوم و مطرود نموده از تسجکوی و تحری اشمئزاز و بیزارى ابراز میداشت خودش هم از ترس اینکه چون علم جدیدی بیاموزد معلوم خواهد شد که در ازل و دفعة واحدة همه علوم عالم نبوده است از اینکه دیگر چیزی یاد بگیرد امتناع میورزید رمز و معما و اسرار را بسیار دوست میداشت زیرا چنان تصور میکرد که اگر مدرک و مفهوم شود از قدر و مقامش کاسته خواهد شد لذا میکوشید که لایفهم و لایدرك باشد علم لاهوت غلیظ و ضخیمی افق دماغ او را مغبر و دود آلود نموده بود وقتی چنان اندیشید که بر مثال من سبق خود خویشتن را خدای واحد بی نیاز ظاهر در سه شخص اعلام نماید در ساعتی که این اعلام را میکرد چون دید که آرکاد لبخند میزند او را از حضور خود طرد و تبعید نمود ایستار و زیبا مدتها بود که بر زمین رجعت کرده بودند بدین منوال قرنها چون توانی میگذشت .

القصة روزی شیطان از اعالی عرش خود باعماق جهنم نظر افکند و در جهنمی که خود مدتهای طولانی در آن مقید بوده یالدا بااوت را دید و مشاهده نمود که یالدا بااوت در تاریکهای ابدی مناعت و تکبر خود را داراست و با هیئتی سیاه و درهم شکسته و قیافهئی موحش و عالی نگاه تحقیر آمیزی بقصر سلطان سموات انداخته بعد سر خود را بر گردانید خدای جدید چون درست

بدشمن نگریست آثار هوش و نیکی در و جنات دردناک او مشاهده نمود بلی بالداباوت
 در اوضاع زمین تفکر میکرد و چون میدید که دنیا غرق در دره و رفیق است
 تخم شفقت و خیر خواهی در قلب خود مینگاشت تا گمان قلم نمودن با او
 عظیم خود که در حکم دو پاروی جسم بود قضای کره اثر و باطن هر چه
 برای تسلیت و تعلیم مردمان لطیران آمد و در کار بود که این ملک بتوا
 یعنی کره بدایت زمین سایه می بیند که چون کعبه حقیقی و وحال شیرین
 و جان بخش بود .

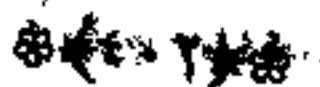
در اینوقت شیطان غرق در عرق سردی از خواب بیدار شد .

نگر ایستار آورد و زینا دوزخ دیکه او بر پای ایستاده بودند و مرغان بنگاله تی
 نغمه سرائی میکردند .

شیطان آنها را مخاطب ساخته گفت .

— ای دوستان نباید آسمان را مسخر نمائیم همین اندازه که قادر بر

تسخیر آن هستیم پس است . جنك جنك بوجود میارود و فتح شکست و
 خواری تهیه مینماید . بالداباوت چون مغلوب شود شیطان خواهد گشت و
 شیطان چون غلبه بجوید بالداباوت خواهد گردید امیدم چنان است که قضا
 و قدر این سر نوشت شوم موحش را نصیب من ننماید ! من جهنم را که سبب
 پیدایش و نمو قریحه من شده است دوست میدارم و نیز این زمینی را که بان
 نیکی نموده ام اگر در این دنیای وحشت خیز که بقای موجودات آن بسته
 بقتل و جنایت است بتوان خیری بجا آورد دوست میدارم ، اینک برکت وجود
 ما این زمین از دست تملک خدای کهنه خارج شده است و هر کس در روی
 این کره فکر میکند یا از او بیزار است و یا جاهل باوست اما تا روح بالداباوت
 در نفوس باقی است چه اهمیتی دارد که مردمان مطیع او نباشند و تا بر مثال
 او محسود و سرکش و جنگجو و حریص و دشمن فنون بدیعه و جمالند و تابشیا طین



دوستاندار خود که حقیقت کلیه تعلیم میدهند یعنی دیونیزوس و آپولون و موژ
ها گوش فرامیدهند چه نمری دارد که عقل فعال سبع را دور انداخته باشند،
اما راجع بخودمان که ارواح آسمانی و شیاطین عالی مقام هستیم هر گاه جهل و
جبن را از درون خود براندازیم یا لدا باوت چاروا منهدم و ویران ساخته ایم.

آنگاه شیطان به طرف باغبان برگشته گفت :

— ای نکتز تو قبل از پیدایش دنیا نامن جنك نموده ئی • علت آنکه
مطلوب و مقهور شدیم آن بود که تفهیمیده بودیم که فتح و ظفر امری معنوی
و روحانی است و در خودمان و فقط در خودمان است که باید به یالدا باوت جمله
ور شده وی را منهدم سازیم.



فهرست

مقدمه در ترجمه حال مصنف کتاب از صفحه الفب - ید

صفحه	فصل
۳	اول
۱۳	دوم
۲۵	سوم
۳۳	چهارم
۳۷	پنجم
۵۴	ششم
۵۹	هفتم

فصلی که در طی چند سطر تاریخ، يك عائله فرانسوی از ۱۷۸۹ تا ایلم حاضره در آن مندرج است، در

فصلی که حاوی اطلاعات ناسف و راجع بکتابخانه است که قریباً حوادث عجیبه در آن وقوع خواهد یافت.

فصلی که در آن وارد اسرار عجیبه میشوم.

فصلی که با يك ایجاز سحر مانندی ما را با آخرین مراحل عالم محسوس و دنیای حواس برتاب میکند.

فصلی که معبد فرشتگان کلیسای سن سولپیس سبب تعمق و تفکر در صنایع مستظرفه و علم لاهوت میباشد.

فصلی که دیده میشود چگونه باباساریت بیافتن جواهر نفیسه خود موفق میگردد.

فصل جالب توجهی که امیدوارم عامه خوانندگان آنرا پسندند زیرا اینفصل باین فریاد دردناک تعبیر میشود: « بکجا میکشائیم ای فکر؟ » در صورتیکه از حقایق مسلمه مقبول نزد عامه و متفق علیه است که فکر کردن امری است مضر و غیر سالم و حکمت واقعی حقیقی عبارت از آن است که انسان بهیچ چیز فکر نکند.

صفحه		فصل
۶۸	فصلی که در آن از عشق سخنی می‌رود و از اینجهت فصل دلپسندی خواهد بود زیرا قصه بدون عشق مثل جگرکی است که بدون خردل و فلفل خورده شود و البته چیز بيمزمنی است .	هشتم
۸۱	همای که سرگرفته شاعر پیربونالی که : «هیچ چیز شیرین تر از ربه النوع شهوت زرین نیست » در آن آشکار میشود	نهم
۸۷	فصلی که از حیث جرأت و جسارت به مراتب ما فوق تصورات دانت و میلتون است .	دهم
۱۰۴	فصلی که در آن مشاهده میشود که فرشته بعد از آنکه بوامانده های بکنفر که خود کشی کرده بود ملبس شد چگونه موریس جوان را ترك نموده ویرا از حافظ آسمانی خود محروم داشت .	یازدهم
۱۱۰	فصلی که حاوی سرگذشت فرشته موسوم به میرا و است و دیده میشود که این فرشته در موقعیکه حامل تائیدات و تسلیت های آسمانی برای محله شانز لیزه پاریس بوده پس از دیدن مغنیهئی مسماة به بوشوت چگونه عاشق و دلباخته او شده است .	دوازدهم
۱۲۰	فصلی که در آن سخنان یکی از فرشتگان مقرب یعنی زینبای جمیله که نقشه های عالی خود را ابواز میدارد شنیده میشود و نیز در این فصل دیده خواهد شد که چگونه در جوف دولابچهئی بالهای میرا را کرم زده است .	سیزدهم

منظومه	فصل	فصل
۱۳۷	فصلی که نشان میدهد چگونه یکی از کروبیان برای سعادت عالم انسانیت میکوشد این فصل بوضعی که اوقوه بیان خارچاست و تا کنون شنیده نشده است بشوخ گرامت نی لکی خاتمه می یابد .	چهاردهم
۱۵۱	فصلی که در آن می بینیم که مورس جوان احمق در آغوش محبوبه هم بر فقدان ملک پانسیان خود تاسف میخورد و نیز در این فصل دیده میشود که چگونه پاتویل کشیش تصور عصیان در باره فرشتگان را گراف و کلام فارغ می شمارد .	پانزدهم
۱۶۱	فصلی که در آن میرای قیدگو و زفرین و آمده شوم یکی بعد از دیگری بمعرض نمایش می آیند و نیز بر مثال وحشتناک مسیو ساریت این فکر اورپید که چون ثویتر اراده کند کسی را معدوم و نابود نماید اول او را از عقل بری میسازد مجسم و مصور میشود.	شانزدهم
۱۷۷	فصلی که در آن معلوم میگردد که قرشته موسوم به سوفار چگونه مانند «مامون» اجماع آوری طلا حریص گشته قرانسه را که سرزمین مقدس اندوختن ثروت و اعتبار تجارتی است بروطن آسمانی خود ترجیح داده بار دگر بخوبی نشان میدهد که مرد ثروتمند و دارا از هر تغییر و تبدلی گریزان و هراسان است .	هفدهم
۱۸۷	فصلی که در آن سرگذشت باغبان که حاوی سرانوست و مقدوات دنیا است شروع میشود و دن طی آن معلوم خواهد شد که بهمان درجه که مقاله بوسوه راجع	هیجدهم

صفحه	فصل
۲۰۶	بذاریح عمومی دنیا در نظریات خود غم انگیز است نظریات این سرگذشت وسیع و عالی است .
۲۱۶	بقیه سرگذشت .
۲۳۲	بقیه سرگذشت .
۲۵۴	بقیه و انتهای سرگذشت . فصلی که در طی آن مشاهده میشود چگونه سعادت و خوشحالی خلاف قانون و غیر مشروع بابا گیناردون بواسطه حسد دلباخته بزرگی در يك دكان عتیقه فروش منقص میگردد .
۲۶۶	فصلی که فضیلت و صفت در خور تحسین و ستایش بوشوت در آن آشکار میگردد باینمغنی که میبینیم چگونه بذنف و سختی مقاومت نموده سپس بعشق و محبت تسلیم میشود بعد از این فصل دیگر کسی نمیتواند بگوید که مصنف کتاب متنفر از زن است .
۲۷۴	فصلی که حاوی تفصیل دست بدست رفتن لوکرس رئیس دیرواندوم است .
۲۷۷	فصلی که در آن موریس فرشته گم گشته خود را پیدا مینماید .
۲۸۸	کنکاش .
۲۹۹	فصلی که سر يك امر مرموز مهمی که غالباً دولی را بر ضد دول دیگر بر میانگیزاند و سبب خراب و دمار غالبین و مغلوبین میگردد در آن آشکار میشود

فصل

نوزدهم

بیستم

بیست و یکم

بیست و دوم

بیست و سوم

بیست و چهارم

بیست و پنجم

بیست و ششم

بیست و هفتم

فصل		فصل
	<p>و هم در این فصل قاری عاقل (اگر خواننده عاقلی پیدا شود چیزی که شک بسیاری در آن دارم) در این عبارت مهم تفکر و تدبیر خواهد نمود که : « جنك يكنوع تجارت و کسبی است . »</p>	
۳۱۳	<p>راجع بلك منظره در دنك خانواده گی .</p>	بیست و هشتم
۳۱۷	<p>فصلی که در آن دیده میشود که چگونه آن فرشته پس از آدم شدن روش و رفتار آدمیان را پیش میگیرد باین معنی که چشم برون دیگری دوخته بر قیق خود خیانت می نماید و هم در این فصل سلوک صحیح و پیسنیدیده مورس داسپاریو و واضح و آشکار خواهد شد .</p>	بیست و نهم
۳۲۶	<p>فصلی که حاوی تفصیل يك امر شرافتمندانه است و در طی این فصل تفاوت این مسئله بقاری و اگذار میشود که آیا چنانکه آرکاد مدعی است ارتکاب یا ابتلای با شتاب و خطا سبب تصفیه و تزکیه و خوبی مردمان است .</p>	سی ام
۳۴۲	<p>فصلی که در آن با کمال تعجب و انده اش مشاهده میشود که یکنفر مرد شریف جبون شیرین و ملایمی با چه آسانی ممکن است مرتکب جنایت وحشت آوری شود .</p>	سی و یکم
۳۵۲	<p>شرح آنکه چگونه در میخانه کلودومیر آواز نی لبك نکر شنیده میشود .</p>	سی و دوم
۳۶۵	<p>فصلی که در آن مشاهده میشود که چگونه یکجنایت</p>	سی و سوم

صفحه		فصل
۳۷۴	<p>وحشت انگیز شهر پاریس را دچار خوف و خشیت مینماید، فصلی که در طی آن تفصیل توقیف بوشوت و موریس و هم شرح حادثه شوم کتابخانه داسپارویو و عزیمت فرشتگان دیده میشود .</p>	سی و چهارم
۳۹۱	<p>در این فصل که آخرین فصول است مشاهده میشود که چگونه خواب عالی و شکفت آمیز شیطان بوقوع می پیوندد .</p>	سی و پنجم

غلطنامہ مقدمہ کتاب

صفحہ	سطر	خطا	صواب
الف	۱۷	لذیعہ	بدیعہ
ب	۲	سلامت	سلاست
د	۲	آنان کہ محیط فضل و آداب شدند	آنان کہ محیط فضل و آداب شدند
		گفتند فسانہ ٹی و در خواب شدند	گفتند فسانہ ٹی و در خواب شدند
		در آستانہ شب تاریک نبردند بیرون	در آستانہ شب تاریک نبردند بیرون
		گفتند فسانہ ٹی و در خواب شدند	گفتند فسانہ ٹی و در خواب شدند
د	۷	یونان در شرق	یونان و شرق
و	۱۲	لسان آناطول	لسان حال آناطول
ز	۱	Chasseur	Chasseur
ح	۶	شود محبت	شود باید محبت
ط	۱۱	و زبان	زبان
ع	۱۷	Darvin	Darwin
ی	۱۲	دیوان اشعار	دیوان اشعار
با	۱۶	مختلفہ	مختلفہ
بب	۶	1792	1892
بج	۲۴	Nautres	et autres
بج	۱۰	Mozière	Nozière
بج	۱۰	F luer	F leur
بج	۳	و بمنزل	و بمنزلہ

* الف *

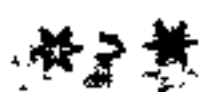
صواب	خطا	سطر	صفحه
می آورد	می آورد	۹	۵
صم	ص	۱۳	۷
مورس	مورس	۶	۹
تحمل	تحویل	۸	۹
ممثل	متمثل	۱۲	۹
فرانسه بافرانسویان	فرانسه فرانسویان	پاورقی ۱	۹
افاضه شده	اضافه شده	۱۱	۱۰
الطبیعة	الطبیعی	۱۸	۱۴
Poincaré	Poncaré	پاورقی ۱۴	۱۶
۳۲۵	۱۲۵	پاورقی ۶	۱۷
مرمت	مرتب	۸	۲۱
کمال	گمان	۱۴	۲۱
روز	زود	۸	۲۲
بغلة	بغلتا	۱۴	۲۸
شیروانی	شیرانی	۱۸	۲۸
شهود	شهور	۱۲	۳۳
میوسد	میوسید	۱۷	۴۰
Rembrandt	Rembrndt	پاورقی ۱	۴۰
یکی از اساتید	یکی اساتید	پاورقی ۲	۴۰
بینید	ببیند	۱۰	۴۳
ننا شد	نباشد	۳	۴۴
ایقونة	ایقونیه	پاورقی ۲	۴۴

☆ ب ☆

صواب	خطا	مطر	صفحه
محقق من	محققوی	۵	۴۷
از آن	ازن	۳	۴۸
خلط	خبط	۲۰	۴۹
عذاری	غداری	۳	۵۱
حدائی	خدائی	۴	۶۶
تفریح	تفریح	۴	۷۱
سفیہ	سقیہ	۲۱	۷۵
Sophocle	Sophrocle	پاورقی ۱۱	۷۷
کرده در	کرده از	۵	۸۲
می پنداشت	پنداشت	۵	۸۵
پیدا کرده	پیدا کرد	۱	۸۹
دو جنبتین	دو نساین	۱۰	۹۱
شما مثل	مثل شما	۱۴	۹۱
دو آورم	دو آوردم	۹	۹۸
اشقوی	اشقوی	۷	۱۰۴
حمله عرش	عرش حمله	۱۸	۱۰۴
امرا و سادات	امرا سادات	۲	۱۰۵
مبنای	بنای	پاورقی ۱۰	۱۰۶
باز واجنجه	باز اجنجه	۴	۱۰۷
مواد	موارد	۱۲	۱۰۸
با کمال	با کمان	۱۷	۱۱۲
Nihiliste	Nihilise	پاورقی ۱	۱۱۶
مطالعات پر لذت	مطالعات پر	۵	۱۱۷

* ج *

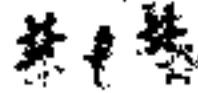
صواب	خطا	سطر	صفحه
سرگردانی	سرگونی	۷	۱۱۸
حول بساط	حول و بساط	۱۳	۱۲۰
زینا	زیا	۱	۱۲۵
رب الارباب است	رب الارباب	پاورقی ۴	۱۲۶
آبولون ساخته	آبولون	پاورقی ۵	۱۲۶
فکری وی	فکر وی	۱۲	۱۲۷
خواهند نمود	خواهید نمود	۱۶	۱۲۸
یگانه وسیله معرفت	یگانه معرفت	پاورقی ۳	۱۲۹
پذیرد	پذیرد	پاورقی ۴	۱۲۹
مینماید که هر	مینماید علاوه هر	پاورقی ۲۳	۱۳۰
حیات ادبی	حیات ادبی را	پاورقی ۳	۱۳۱
وضعی	و وضعی	پاورقی ۷	۱۳۱
Centeures	Sentoues	پاورقی ۷	۱۳۲
آنها را	انهار	۲۱	۱۳۳
اولین شب تجسد	اولین تجسد	۴	۱۳۷
جماعتی	اجتماعی	۱۸	۱۳۷
و شهرت کمتر	شهرت و کمتر	۴	۱۳۸
مستظل	مستنظل	۱۲	۱۳۸
ممتنع التخییر	ممتنع است	۱۳	۱۴۲
حسن ترتیب	حسن ترتیب	۱۰	۱۴۵
طبیعی	طبعی	۲۰	۱۴۵
مائل نیستند	مائل هستند	۱۵	۱۴۶



صواب	خطا	سطر	صفحه
فساد و مشاعر	فساد و مشاعر	۲۱	۱۴۶
یزویالی	یزویالی	۲۰	۱۴۹
جلوه میکند	جلوه کرد	۱۳	۱۵۶
این صور	این صورت	۱۸	۱۵۶
بصحت	بصحت	۴	۱۵۷
بوت	بوست	۸	۱۵۸
حیات نحس	حیات مردم نحس	۲	۱۵۹
سق و جنس	سق جنس	۱۰	۱۵۹
گشتم	گشتم	۱۳	۱۵۹
زراعت	زارع	یاورقی ۱	۱۵۹
میطلبد	میطلبد	۱۸	۱۶۲
متبسم	تبسم	۱	۱۶۳
کتاب فعلا	کتاب فقط فعلا	۱۰	۱۶۴
اما بتفصیل	اما تفصیل	۶	۱۶۷
این دیگر از	دیگر از	۱۹	۱۶۷
هر ششم	هر ششم	۱	۱۶۸
بقرینه آنکه آرکاد	بقرینه آرکاد	۱	۱۷۰
میخندیدند	میخندید	۱۳	۱۷۰
بوده	بود	۹	۱۷۸
جامعه	جامه	۱۱	۱۷۸
میگردد	میگردد	۱۲	۱۷۹
میکنم	میکنیم	۴	۱۸۲



صفحه	سطر	خطا	صواب
۱۸۵	۵	از اعما	از اعماق
۱۸۵	۱۹	نمود	نموده
۱۹۳	۱۷	و بقسمی	بقسمی
۱۹۴	۲	بنوحه	بنوحه
۱۹۴	۱۵	میکنید	کنید
۱۹۷	۶	ضعیف	ضعیف
۱۹۷	۱۳	توالی اسباب اصوات	توالی اصوات
۱۹۷	۱۶	شبه	شبهه
۲۰۰	۴	تلاقی	تقلای
۲۰۰	۷	متصل	متصلب
۲۰۱	پاورقی ۱۱	توهین تحقیری	توهین و تحقیری
۲۰۱	پاورقی ۲۱	Bacchus	Bacchus
۲۰۱	پاورقی ۳۳	یونانیان است	یونانیان
۲۰۲	۵	بالطف زیبائی	با لطف و زیبائی
۲۰۲	۱	عربستان خوشحال	عربستان خوشحال و خوش بخت
۲۰۳	۱	در دریای	دریای
۲۰۳	۵	شده بود	شده
۲۰۴	۷	بخاطره های	بخاصره های
۲۰۵	۵	بجا میاوریم	بجا میاوردیم
۲۰۵	پاورقی ۸	اساطیر	اساطیر
۲۰۶	۱۵	شیاطین	از شیاطین
۲۰۷	پاورقی سطر ۹	دریا	در دریا



صواب	خطا	سطر	صفحه
مخازن	مخازن	۱۴	۲۰۸
اکلیل الجبل مگلک بودند	اکلیل الجبل بودند	۸	۲۱۰
کنار	کناره	۵	۲۱۱
آزادان	آزاد	۱۱	۲۱۲
افریقای	افریقا	۴	۲۱۳
مصادم	مصادم	پاورقی ۱۱	۲۱۳
بیکنفر	یکنفر	۱۲	۲۱۴
ابتدا	ابتد	۳	۲۱۶
از بدنشان	در بدنشان	پاورقی ۶	۲۱۷
بوهمر	بوهمر	پاورقی ۹	۲۱۷
و با تازیانه	و اتازیانه	پاورقی ۱۲	۲۱۷
که جای را بگلک شاه پسند	بگلک شاه پسند	۸	۲۱۸
در هم برهمی	در هم برهم	۱۱	۲۱۸
درخت نبع	درخت تیغ	۷	۲۱۹
رومیان	روسان	پاورقی ۱	۲۱۹
بیدرخت	بیدرخت	۱۱	۲۲۱
افتاده	اسا	۱۶	۲۲۱
Burgundtes	Burgnudes	پاورقی ۳	۲۲۱
از آسمان	در آسمان	۱۵	۲۲۲
در روم	دورم	پاورقی ۱	۲۲۲
بادمی	با دامی	۱۷	۲۲۳
حقیقی	حقیقی	۳	۲۲۴

* ز *

صفحه	سطر	خطا	صواب
۲۲۷	۷	جمع	جمع
۲۲۷	۱۳	گونهها	گونهها
۲۲۷	۱۶	متعدد و	متعدد
۲۲۸	۹	وزبان	وزبان
۲۲۹	۹	میتراشیدند	میتراشند
۲۳۰	۸	زینت هان	زینت های
۲۳۳	پاورقی ۱۱	وجمیله	جمیله
۲۳۴	پاورقی ۹	یاب	یاب
۲۳۵	۱	بخود	بخور
۲۳۵	۳	تاز	تازه
۲۳۵	پاورقی ۴	دووجه	دو وجهه
۲۳۶	۹	ووماهوی	وماهوی
۲۳۷	۱	از مناظره	در مناظره
۲۳۷	پاورقی ۶	۵-۹	۱۵۰۹
۲۳۹	۱۳	پریشان	پاشان
۲۳۹	پاورقی ۱	دونوع پانانته کوچک	دونوع پانانته داشته اند یکی اعیاد هر ساله که پانانته کوچک بوده
۲۴۳	۱۲	بر خودم	بر خوردم
۲۴۴	۱۲	نشیده	نشیننده
۲۴۴	پاورقی ۲	Touis	Louis

* ح *

صواب	خطا	سطر	صفحه
راندند	راند	۶	۲۴۵
حامیان	حامیان	۱۷	۲۴۶
تدبیر	تدبیر	۳	۲۴۷
رُعمای انقلاب	علمای انقلابی	پاورقی ۲	۲۴۷
ذاکره	ذاتره	پاورقی ۱۴	۲۴۸
منهپ	مذاهب	پاورقی ۱۷	۲۴۸
غلطی را	غلطی	۱۲	۲۵۰
قاهر	قاهره	۱۶	۲۵۰
کوندورسه	کوندورسه	پاورقی ۱	۲۵۰
میامد	میاید	۵	۲۵۱
مسح	مسیح	۱۲	۲۵۱
در قرآن	دن قران	پاورقی ۷	۲۵۱
ضعف	ضعف	۸	۲۵۲
چقدر	چقد	۱۱	۲۵۲
دواره	دواره	۱۲	۲۵۳
نخواهد رسید	خواهد رسید	۱۹	۲۵۳
مینامید	مینامد	۷	۲۵۴
۱۵۲۳	۴۵۲۳	پاورقی ۲	۲۵۴
معمدانی	معمدانی	پاورقی ۳	۲۵۴
تورهای	تورها	۳	۲۵۵
در شاهوار	دو شاهوار	۱۶	۲۵۵
شباب و جمال	شباب جمال	۱	۲۵۷

ط

صواب	خطا	سطر	صفحه
اسلحه سرد	اسلحه سرو	۱۹	۲۵۷
مارا در اطراف	ما در اطراف	۳	۲۵۸
کاشپو	کاشپور	۵	۲۵۸
بمعرض	بمرض	۱۸	۲۵۸
بزمین	بر زمین	۶۰	۲۵۹
قداست	قدامت	۱۱	۲۵۹
شمشیر را	شمشیر	۱	۲۶۰
میگردند	میگرد	۵	۲۶۱
ساکت	ساکن	۱۱	۲۶۱
معتقد	معتقد	۱۸	۲۶۱
مدت	اینمدت	۱۳	۲۶۳
انژلیکورا	انژلیکو	۷	۲۶۴
داوید	دوید	۹	۲۶۴
ماه	مال	۱۰	۲۶۷
تسلیم	تسلم	۱۸	۲۶۷
وقتی که از	وقتی از که از	۵	۲۷۰
که در اجتماعات	که اجتماعات	۹	۲۷۰
یست فطرت	پس فطرت	۱	۲۷۲
سلوک نمود	سکوت نمود	۵	۲۷۲
داسپارویو	واسپارویو	۲	۲۷۳
علمیه	علما	۵	۲۷۴

کتابی

صفحه	سطر	خطا	صواب
۲۷۴	۵	ممتاری	صواب
۲۷۴	۶	با بطئی	ممتازی
۲۷۴	۹	رسدگی	با بطوء
۲۷۵	۱۵	لطف و ذوق	رسیدگی
۲۷۶	۱۴	سر و ریش	لطف ذوق
۲۷۷	۴	رفیق قدیمی	سر و ریش
۲۷۷	۱۲	یا البته	رفیق قدیمی او
۲۷۷	۱۸	تکیه نمود	یا الله
۲۸۰	۱	امر زیبا	تکیه نموده
۲۸۰	۱۴	حیر	امر نازیبا
۲۸۱	۱۱	و با وحشت	جهنم
۲۸۱	۱۳	جدا شد	و با شهوت
۲۸۵	پاورقی ۱۳	Valentn	جدا شده
۲۸۵	پاورقی ۱۴	Vaentianisme	Valentin
۲۸۸	۱۹	و نوع	Valentianisme
۲۸۹	۱۰	باریکی ها	و یوغ
۲۹۰	۱	المجد الله	تاریکی ها
۲۹۱	۱۵	اظهار	المجد لله
۲۹۱	۲۰	محسوب داشت	انتظار
۲۹۲	۶	کم شده و محدود	محسوب است
۲۹۲	۱۲	مجاوره	کم و محدود
۲۹۲	پاورقی ۵	۱۹۸۳	مجاوره

* یا *

صفحه	سطر	خطا	صواب
۲۹۳	پاورقی ۱۰	بطوریکه تمام قوم که در لشکرگاه بیرون آورد	بطوریکه تمامی قوم که در لشکرگاه بودند بلرزیدند و موسی قوم را برای ملاقات خدا از لشکرگاه بیرون آورد
۲۹۶	۴	یکی از یزهائیکه	یکی از چیزهائیکه
۲۹۷	۷	با دست رس	با دردست رس
۲۹۸	۱۰	تمام درهم	تمام و درهم
۲۹۹	۱۸	میکرد درواقع	میکرد و درواقع
۳۰۰	پاورقی ۱	Macédonienne	Macédonienne
۳۰۱	۲	در زیر تنقل	در زیر ثقل
۳۰۲	۱۹	موفق	موفق
۳۰۳	۱۲	تجهیز	تجهیز
۳۰۴	۱	سفارش	سفارش
۳۰۵	۱۸	در آوردند	در آورند
۳۰۶	۱۵	حساد	حسود
۳۱۱	۱۴	تا نموده	تاه نموده
۳۱۲	۱۵	بزك	بزك
۳۲۰	پاورقی ۱	Longchame	Longchamp
۳۲۲	۹	بحس	نجس
۳۲۴	۱۲	جاهستم	جاهم
۳۲۸	۴	مفیر	صفیر
۳۲۸	۱۳	گشوه	گشوده

*** ایب ***

صفحه	سطر	بخطا	صواب
۳۲۹	۳	حملانی	حملانی
۳۳۶	۸	فہال جاہل	فہال محدود جاہل
۳۳۸	پاورقی ۱۵	نقد عقید	نقد عقل
۳۴۰	۹	از می	از من
۳۴۱	۳	معدوم	معدوم
۳۴۴	۱۱	برد و بابا	برد بابا
۳۴۵	۱۰	کزچہ	کوچہ
۳۴۵	پاورقی ۱	مازان	مازارن
۳۴۶	۱۱	ماشاء الیہ	ماشاء اللہ
۳۴۶	۱۶	شیشہ	شبیہ
۳۴۹	۲۳	خو	خود
۳۵۳	۹	ہم القای	و ہم القای
۳۵۷	۲۱	عاصی برای	عاصی و برای
۳۵۸	۱۵	حیز	حیز
۳۵۹	۲	کلورو	کلودومیر
۳۶۱	پاورقی ۱	وروی	وروی آن
۳۶۱	پاورقی ۲	اسکندریہ	اسکندریہ
۳۶۴	۸	سیراب	سراب
۳۶۶	۸	انرا	آنها را
۳۶۶	۸	واما	اما
۳۶۸	پاورقی ۱	از میلاد	قبل از میلاد
۳۶۹	۱۴	ص	ص

☆ بیج ☆

صواب	خطا	سطر	صفحہ
لا ادری	لا ادری	۱۹	۳۷۵
۱۹۲۹	۱۹۳۱	پاورقی ۱۱	۳۷۶
براحتی	براحتی	۱۴	۳۸۰
معنیہ	معنیہ	۱۵	۳۸۰
طولانی او	طولانی و	پاورقی ۷	۳۸۱
شاگردان	شاگردان	۱۵	۳۸۳
لا تعد	لا تعدد	۲۱	۳۸۷
۳۰۶	۳۲۰	پاورقی ۲	۳۹۳
عقیدہ	عقیدہ	۶	۳۹۵